

جلسه ۳۴ تفسیر سوره مبارکه بقره

حجت الاسلام و المسلمین قاسمیان - ۵شنبه ۴ شهریور ۹۵

فهرست مطالب

- * بخش اول - گزارش کوتاه ۳
- * بخش دوم - گزیده‌ی پیام‌ها..... ۴
- * بخش سوم - مباحث تفسیری ۵
- ۱-ابتلاء (۴۹ بقره: وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ لِّكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ)..... ۵
- ۱-۱- نعمت و عذاب؛ هردو ابتلاء ۵
- ۲-۱- نفی دوگانه‌پرستی درباره‌ی مبدأ حسنات و سیئات ۵
- ۱-۲-۱- جمع بین «مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِن نَّفْسِكَ» و «كُلُّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ»..... ۶
- ۲-۲-۱- نفی دومبدئی، جزو محکّمات قرآن ۶
- ۲- بحث موضوعی: نوع نگاه قرآن به تاریخ و جریانات حق و باطل ۷
- ۱-۲- مناسبت بحث ۷
- ۲-۲- دو نوع نگاه به تاریخ؛ در جریانات تاریخی کدام متن است و کدام حاشیه؟ پیامبران متن هستند یا پادشاهان؟..... ۷
- ۳-۲- نگاه قرآنی؛ اصالت جریان پیامبران ۷
- ۴-۲- مبنای نگاه قرآنی؛ اصیل بودن جریان حق در مقابل جریان باطل ۷
- ۱-۴-۲- مثال ۱ - أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً ... ؛ بقای جریان حق و زوال جریان باطل..... ۷
- ۲-۴-۲- مثال ۲ - ثُمَّ أَرْسَلْنَا رَسُولَنَا تَتْرَأَ ... ؛ پیوستگی حرکت انبیا، تطبیقی از پیوستگی جریان حق ۸
- ۱-۴-۲- مثال ۳ - وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ ... ؛ متصل بودن قول انبیا به یکدیگر ۸
- ۲-۴-۲- مثال ۴ - ... فَجَعَلْنَا لَهُمْ أَحَادِيثَ وَمَرَفَّنَاهُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ ... ؛ هلاکت جریان باطل ۸
- ۳-۴-۲- مثال ۵ - ... وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ ... ؛ تقویت جریان حق و از بین بردن عقبه‌ی کفار ۹
- ۵-۲- اثر معرفتی نگاه قرآنی؛ خوش‌بینی به حرکت‌های مؤمنانه ۹
- ۶-۲- والعاقبة للمتقين؛ پاراگراف‌بندی تاریخ با نگاه قرآنی ۱۰
- آیه ۵۰ بقره..... ۱۰

- ۱-۳- ماجرای شکافته شدن دریا برای بنی اسرائیل ۱۰
- ۲-۳- نکته‌ی معرفتی بحث؛ امدادهای ویژه‌ی خداوند به جریان حق ۱۰
- ۱-۲-۳- ایمان مستحکم و باور عمیق؛ راهنمای انسان برای دریافت امدادهای ویژه‌ی الهی ۱۱
- ۳-۳- نکته‌ی فقهی: اثر ابعاد تاریخی بر روی احکام فقهی ۱۱
- ۴- آیة‌ی ۵۱ بقره ۱۱
- ۱-۴- زمان چله‌نشینی حضرت موسی (علیه‌السلام) ۱۲
- ۲-۴- نکته درباره‌ی «أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»؛ اهمیت «شب» در کنار بحث چله‌نشینی ۱۲

آیات اصلی: آیات ۴۹، ۵۰ و ۵۱ بقره

سایر آیات: ۷۸ و ۷۹ نساء، ۱۷ رعد، ۴۴ مؤمنون، ۵۱ قصص، ۱۹ سبأ، ۷ انفال، ۶۱ تا ۶۳ شعراء.

موضوع اصلی: ابتلاء، جریان حق و باطل، مواعده موسی(ع)

موضوعات فرعی: نفی دومبدئی، اهمیت شب در اربعین‌گیری، نگاه قرآن به تاریخ.

* بخش اول - گزارش کوتاه

جلسه‌ی این هفته به مدت حدوداً ۱ ساعت و ۴۵ دقیقه در محل مسجد امام رضا (علیه‌السلام) با محوریت آیات ۴۹، ۵۰ و ۵۱ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره (وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ ... وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ ... وَإِذْ وَاَعْدْنَا مُوسَى ...) برگزار شد. در ابتدای جلسه نکته‌ی جلسه‌ی گذشته راجع به وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٍ؛ مرور شد که کلمه‌ی بلاء این قابلیت را دارد که هم به نجات الهی می‌خورد و هم به سوءالعذاب.

در ادامه، یک بحث توحیدی حول موضوع نفی دوگانه‌پرستی درباره‌ی مبدأ حسنات و سیئات مطرح شد و در ضمن بحث با اشاره به برخی آیات قرآن و ذکر برخی نکات فلسفی (در خصوص تفاوت احکام نقصی و کمالی) وجه جمع بین دو عبارت «مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِن نَّفْسِكَ» (بدی‌ها از جانب ماست) و «قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ» (همه چیز از جانب خداست) بیان گردید.

سپس با توجه به اینکه آیات بنی اسرائیل و از جمله آیه‌ی ۴۹ بقره، بخشی از جریانات تاریخی را بیان می‌کند، یک بحث مهم قرآنی راجع به نوع نگاه قرآن به تاریخ و جریانات حق و باطل طرح گردید. در اینجا بر این نکته تأکید شد که آنچه جریان اصلی، جریان اصیل و جریان متصل تاریخ است، جریان پیامبران و حق است و روی این جریان اصلی است که یک سری جریانات باطل و انحرافی - همچون فرعون‌ها و کسری‌ها - وارد می‌شوند و هر کدام پس از مدتی نابود شده و کنار می‌روند. در واقع با نگاه قرآنی آن جریانی که در نهایت پیروز می‌شود، جریان حق است: وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

در ادامه، به آیه‌ی ۵۰ (وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ ...) پرداخته شد و ضمن اشاره به ماجرای شکافته شدن دریا برای بنی اسرائیل، بحث امدادهای ویژه‌ی خداوند به جریان حق به عنوان یک نکته‌ی معرفتی مهم در این ماجرا مطرح گردید. در خصوص آیه‌ی ۵۱ (وَإِذْ وَاَعْدْنَا مُوسَى ...) نیز از یک سو به بحث زمان چله‌نشینی حضرت موسی (علیه‌السلام) اشاره شد و از سوی دیگر اهمیت «شب» و بهره‌مندی از فیوضات آن به عنوان نکته‌ای درباره‌ی عبارت «أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» مطرح گردید.

در انتهای جلسه، در پاسخ به اهانت اخیر به ساحت امام راحل (رحمه‌الله علیه) - در ارتباط با اعدام‌های منافقین - این نکته بر اساس آیه‌ی ۵۳ سوره‌ی مبارکه‌ی انفال (... فَشَرِدْ بِهِم مِّنْ خَلْفَهُمْ) توضیح داده شد که قرآن اجازه می‌دهد گاهی برای زهر چشم گرفتن از عده‌ای که در پشت صحنه‌ی فتنه‌ها هستند، کسانی را که گرفته‌اید به شدیدترین مجازات‌ها برسانید. (این قسمت در متن پیاده شده نیست.)

* بخش دوم - گزیده‌ی پیام‌ها

- **نفی دوگانه‌پرستی درباره‌ی مبدأ حسنات و سیئات:** عده‌ای فکر می‌کنند نعمات را خدا می‌دهد، اما مریضی‌ها و نقص‌ها و ... از دست خدا در رفته است. به عبارتی در مورد مبدأ حسنات و سیئات دچار نوعی دوئیت و دوگانه‌پرستی می‌شوند. اما باید توجه داشت که مریضی‌ها و گرفتاری‌ها و مرگ و ... را هم از یک بعد خدا می‌دهد (قُلْ كُلُّ مَنْ عِنْدِ اللَّهِ) و مبدأ دیگری وجود ندارد. در واقع اینها در نظام احسن الهی اتفاق می‌افتد. هر چند از بعد دیگر اینها به خود ما نسبت داده می‌شود (فَمِنْ نَفْسِكَ).
- **نوع نگاه قرآن به تاریخ؛ اصالت جریان پیامبران:** اساساً دو نوع نگاه و دو نوع حس در مورد تاریخ هست. گاهی تاریخی که نقل می‌شود، تاریخ سیاستمداران و پادشاهان و خلفا است. گویا این فرعونیان، متن تاریخ هستند و انبیاء مثل کامنت‌ها و حاشیه‌هایی روی این متن. گاهی تاریخ پیامبران نقل می‌شود. در نگاه قرآنی، آنچه جریان اصلی و جریان متصل تاریخ است، جریان پیامبران و حق است. روی این جریان اصلی، یک سری جریان‌های انحرافی وارد می‌شود و کنار می‌رود؛ وارد می‌شود و کنار می‌رود. مدل تاریخ گویی قرآن، تاریخ پیامبران است.
- **اثر معرفتی نگاه قرآنی؛ خوش‌بینی به حرکت‌های مؤمنانه:** این مدل از تاریخ یک خوش‌بینی می‌آورد و آن این است: با اینکه دشمنان هستند، زیاد هم هستند و دیده هم می‌شوند - (۱۰۰ مائده) ... وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ ... - اما آن جریانی که در نهایت پیروز می‌شود، جریان حق است: وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ انتهای هر پاراگراف تاریخ است، انتهای هر بخش تاریخ است، انتهای هر یک از فصول تاریخ است و انتهای کل تاریخ است.
- **اثر معرفتی نگاه قرآنی؛ خوش‌بینی به حرکت‌های مؤمنانه:** کسی که کار قرآنی می‌کند و سعی می‌کند قرآن را به خودش بماند، نسبت به حرکت‌هایی که مؤمنانه انجام می‌شود، بسیار خوش‌بین می‌شود. می‌داند اگر جریان حق راه بیفتد، باطل را با خودش از بین می‌برد، چراکه باطل در متن خودش نابودشدنی است (إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا).
- **«وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ...» - نکته‌ی معرفتی بحث؛ امدادهای ویژه‌ی خداوند به جریان حق:** اگر لازم باشد برای یاری جریان حق آب بشکافد، می‌شکافد. در جریان حضرت موسی (ع) مثل کوه، آب روی هم می‌ایستد: (۶۳ شعراء) ... فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ. یک راه خشک وسط دریا ایجاد شد که رفتند و از کف آن عبور کردند، در حالی که کف پایشان نهدار هم نشد. اگر قرار باشد از تنور آب بیاید، می‌آید. (۲۷ مؤمنون) ... وَفَارَ التَّنُورُ... . خدا مسیرها را هموار می‌کند. باید به عاقبت حرکت‌های مؤمنانه خوش‌بین بود: والعاقبه للمتقين.
- **«وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَى...» - نکته درباره‌ی «أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»؛ اهمیت «شب» در کنار بحث چله‌نشینی:** در بحث میعاد حضرت موسی (ع) یک طرف بحث، خود عدد چهل و چله نشینی و میعادهای اینگونه برگزار کردن با خدا است. اما طرف دیگر، بزرگ کردن شب (أَرْبَعِينَ لَيْلَةً) است. با اینکه این اربعین در روز هم بوده، اما تأکید بر شب (لَيْلَةً) نشان می‌دهد که در اینگونه میعادها شب مهم است. نزول قرآن در شب است و معراج در شب بوده، به پیامبر می‌گویند در شب برخیز و کم بخواب، این بحث شب که در قرآن این مقدار جدی برگزار می‌شود، پراهمیت است.

* بخش سوم - مباحث تفسیری

(۴۹ بقره) وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ؛
(۵۰ بقره) وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ؛ (۵۱ بقره) وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِّنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ؛^۱

۱- ابتلاء (۴۹ بقره): وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ

۱-۱- نعمت و عذاب؛ هر دو ابتلاء

[حدود دقیقه ۶] همانطور در جلسه قبل گفته شد، کلمه‌ی بلاء این قابلیت را دارد که هم به نجات الهی می‌خورد و هم به سوء‌العذاب. در نگاه عمومی کلمه بلاء به گرفتاری‌ها نسبت داده می‌شود. به همین دلیل موقع نجات‌ها و راحتی‌ها، متوجه نیستیم دچار بلاء هستیم. اما ادبیات قرآن غیر از این است. باید حواسمان به ادبیات قرآنی باشد.^۲ در قرآن می‌فرماید: (۱۵ فجر) إِذَا مَا أُبْتَلَاءَ رَبُّهُ فَأُكْرِمَهُ وَنَعَّمَهُ؛ (۱۶ فجر) وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ...؛ یعنی یک عده مبتلا هستند به ثروت و یک عده هم مبتلا هستند به فقر. هر دو مبتلا هستند. یا (۱۶۸ اعراف)... وَبَلَّوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ، یک عده مبتلا هستند به سلامتی یک عده هم مبتلا هستند به مریضی. همه اینها بلاء است. وقتی این نگاه جا افتاد، آن وقت کسی که بالای در منزلش می‌نویسد (۴۰ نمل) هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي (این از فضل پروردگار من است)، ادامه آیه را هم می‌نویسد که... لِيَبْلُؤُنِي... (تا مرا بیازماید). همه اینها بلاء هست و خدا داده و ما باید از مسیر امتحان‌ها عبور کنیم.

۱-۲- نفی دوگانه پرستی درباره‌ی مبدأ حسنات و سیئات

عده‌ای فکر می‌کنند نعمات را خدا می‌دهد، اما مریضی‌ها و نقص‌ها و ... از دست خدا در رفته است. به عبارتی در مورد مبدأ حسنات و سیئات دچار نوعی دوئیت و دوگانه‌پرستی می‌شوند. اما باید توجه داشت که مریضی‌ها و گرفتاری‌ها و مرگ و ... را هم از یک منظر خدا می‌دهد (قُلْ كُلُّ مَن عِنْدَ اللَّهِ) و مبدأ دیگری وجود ندارد. در واقع اینها در نظام احسن الهی اتفاق می‌افتد.^۳ هرچند از بُعد دیگر اینها به خود ما نسبت داده می‌شود (فَمِنْ نَفْسِكَ). البته باید به ظرافت‌های بحث دقت کافی داشت که در ادامه نکاتی بیان می‌شود.

۱. و [یاد کنید] آن گاه که شما را از [سیطره حکومت ظالمانه] فرعونیان نجات دادیم؛ آنان که همواره شما را به سخت‌ترین صورت شکنجه می‌کردند، پسران شما را سر می‌بریدند و زنان شما را [برای بیگاری و کنیزی] زنده می‌گذاشتند. و در این سختی‌ها و مشکلات آزمایشی بزرگ از سوی پروردگارتان بود. (۴۹) و [یاد کنید] هنگامی که دریا را برای شما شکافتیم، پس شما را نجات دادیم و فرعونیان را در حالی که می‌دیدید، غرق کردیم. (۵۰) و [یاد کنید] زمانی که [برای نازل کردن تورات] چهل شب با موسی وعده گذاشتیم، سپس شما بعد از [غایب شدن] او گوساله را معبود خود گرفتید، در حالی که [به سبب این کار بسیار زشت] ستمکار بودید. (۵۱)
۲. یکی از مشکلات ما، عدم توجه به ادبیات قرآنی است. مثلاً وقتی اسم مستکبرین عالم را - که مبتنی بر ادبیات قرآن است - گذاشتیم قدرت‌های جهانی، آنوقت کل نگاه به این موضوع عوض می‌شود.

۳. [حدود دقیقه ۱۲] این نگاه‌ها در نوع دعاها و درخواست‌های ما از خدا مؤثر است. گاهی در دعا کردن گویا می‌خواهیم به خدا پیشنهاد جدید دهیم. در صورتیکه با نگاه متعالی، این نظام احسن مورد پذیرش قرار می‌گیرد، و آنوقت شخص دنبال این است که مشکل من چه بود که باید حل شود؟ در این نوع نگاه دعا هم با (۳مریم) نِدَاءٌ خَفِيًّا است، با صدای پایین است. دُونَ الْجَهْرِ است. داد و بیدادی نیست. اگر هم در ادعیه آمده صَرَخَ الْمُسْتَصْرِخِينَ، این نوع از درخواست با فریاد، برای توبه است. بسیاری از درمان‌ها، درمان‌های معرفتی است. کافی است نگاه و ذهن انسان عوض شود. مثلاً وقتی شما به کسی چند بار سلام می‌کنید و او جواب شما را نمی‌دهد، ناراحت می‌شوید. کافی است شخصی به شما این معرفت را بدهد که این شخص ناشناخته است. تا این را می‌شنوید، آرام می‌شوید. این همان معرفت درمانی است. این همه مسئله شناختی که در آیات و روایات است، برای این است که کسی که معارفش درست شود، درمان می‌شود.

النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ أَلْحَنَةِ وَالْمَغْفِرَةَ بِإِذْنِهِ؛^۴ در اینجا، «أَوْلَيْكَ» را در مقابل «اللَّهُ» قرار داده است نه در مقابل «مُؤْمِنُونَ». مشرکان در مقابل مؤمنان هستند نه در مقابل خدا. اما اینجا مشرکان را در مقابل خدا قرار داده است. این مقابله نباید ما را به این سمت ببرد که برای عالم دو مبدأ تصور کنیم. ما باید به محکمت رجوع کنیم. همه این مشرکان زیر پر خدا فعالیتشان را انجام می‌دهند. شیطان پیک خداست. نکته اصلی بحث هم همین است.

۲- بحث موضوعی: نوع نگاه قرآن به تاریخ و جریانات حق و باطل

۲-۱- مناسبت بحث

آیات بنی‌اسرائیل و از جمله آیه ۴۹ بقره، بخشی از جریانات تاریخی را بیان می‌کند. اینکه نگاه و سبک قرآن در ارتباط با مباحث تاریخی چگونه است، به عنوان یک بحث مهم قرآنی قابل طرح است که در این بخش به آن پرداخته شده است.

۲-۲- دو نوع نگاه به تاریخ؛ در جریانات تاریخی کدام متن است و کدام حاشیه؟ پیامبران متن هستند یا پادشاهان؟

[حدود دقیقه‌ی ۲۸] اینکه شما چطور تاریخ را نگاه می‌کنید، چطور تاریخ را پاراگراف‌بندی می‌کنید و چطور عمق و سطح تاریخ را مشخص می‌کنید، در همه‌ی تحلیل‌های شما تأثیرگذار است. اساساً دو نوع نگاه و دو نوع حس در مورد تاریخ هست. گاهی تاریخی که نقل می‌شود، تاریخ سیاستمداران و پادشاهان و خلفا است. گویا این فرعونیان متن تاریخ هستند و انبیاء مثل کامنت‌ها و حاشیه‌هایی روی این متن. گاهی تاریخ پیامبران نقل می‌شود.

۲-۳- نگاه قرآنی؛ اصالت جریان پیامبران

در نگاه قرآنی، آنچه جریان اصلی و جریان متصل تاریخ است، جریان پیامبران و حق است. روی این جریان اصلی، یک سری جریانات انحرافی وارد می‌شود و کنار می‌رود؛ وارد می‌شود و کنار می‌رود. مدل تاریخ‌گویی قرآن، تاریخ پیامبران است. این به این دلیل است که قرآن کلاً تاریخ را همین گونه نگاه می‌کند.

۲-۴- مبنای نگاه قرآنی؛ اصیل بودن جریان حق در مقابل جریان باطل

در نگاه قرآنی، اصالت با جریان حق است و آن جریان پیوسته‌ی تاریخ جریان حق است. جریان باطل مانند کفی بر روی آب هر از چند گاهی می‌آید و نابود می‌شود. در ادامه چند مثال قرآنی در خصوص جریان حق و باطل و تطبیق آن بر جریان انبیا و دشمنان انبیا ذکر می‌شود:

۲-۴-۱- مثال ۱ - أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً ... ؛ بقای جریان حق و زوال جریان باطل

۴. با زنان مشرک ازدواج مکنید تا ایمان آورند و یک کنیز با ایمان بهتر است از خانمی مشرک هر چند آن خانم مورد شگفت و خوشایندتان باشد و با مردان مشرک ازدواج مکنید تا ایمان آورند که یک برده مؤمن از آقایی مشرک بهتر است هر چند که مورد شگفت و خوشایند شما باشد آری مشرکین شما را به سوی آتش دعوت می‌کنند و خدا به سوی جنت و مغفرتی به اذن خود می‌خواند...

[حدود دقیقه‌ی ۳۸] (۱۷رعد) أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً... خداوند از آسمان آب فرستاد، خس و کف نفرستاد. ... فَسَأَلْتُ أُوْدِيَةَ بِقَدْرِهَا... هر دره و رودخانه‌ای را به اندازه ظرفش پر کرد. خدا ظرف هیچ کس را حتی مقداری کم خالی نگذاشته؛ ظرف همه پر است. منتها مشکل از ماست که ظرفمان کوچک است. هر کس هر مقدار لیوان برای خدا برده، خدا پُر پُر پر کرده. ... فَأَخْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا... سیل بر روی خود کفی حمل کرد؛ کفی که بالا می‌آید و روی آب را می‌پوشاند، طوری که آب دیده نمی‌شود. جریان حق مثل آب زیر کف است؛ دیده نمی‌شود. آنچه دیده می‌شود، جریان باطل است. ... وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حَلِيَّةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ... بعضی چیزها که برای ساختن زیور یا ابزار در آتش می‌گدازند نیز کفی مانند آن دارد، ... كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ... خدا حق و باطل را چنین مثل می‌زند. ... فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً... کف به کنار افتاده و زایل می‌شود. کف‌ها به هم متصل نیستند، این آبها هستند که به هم متصلند. اشغال‌های روی جوی‌ها به هم وصل نیستند، آنچه به هم متصل است، همان آب زبری است. ... وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ... آنچه در زمین می‌ماند و مکث می‌کند، جریان حق است. ... كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ؛ خدا مثال‌ها را اینچنین می‌زند.

۲-۴-۲- مثال ۲ - ثُمَّ أَرْسَلْنَا رَسُولَنَا تَتْرًا...؛ پیوستگی حرکت انبیا، تطبیقی از پیوستگی جریان حق

[حدود دقیقه‌ی ۴۶] (۴۴مؤمنون) ثُمَّ أَرْسَلْنَا رَسُولَنَا تَتْرًا... ما رسل خودمان را متواتر ارسال کردیم، یعنی آنچه به عنوان جریان اصلی می‌آید، جریان رسل است. ... كُلُّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ... هر جا که برای امتی رسولی آمد، تکذیبش می‌کردند. ... أَتَبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا... اینها (دشمنان) را ما به دنبال هم می‌آوردیم. ... وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ... و آنها را افسانه می‌کردیم. ... فَجَعَلْنَا لِقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ؛ که قوم بی‌ایمان از رحمت خدا دور باد. گویا این کسانی که پشت سرهم می‌آیند و با جریان حق مبارزه می‌کنند یک افسانه‌ای هستند در مقابل واقعیت. واقعیت هم همان جریان حق است.

۲-۴-۲- مثال ۳ - وَلَقَدْ وَصَلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ...؛ متصل بودن قول انبیا به یکدیگر

[حدود دقیقه‌ی ۴۴] (۵۱قصص) وَلَقَدْ وَصَلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ؛ ما «قول» را به هم متصل کردیم. «قول» به قرآن هم تعبیر شده اما منظور از قول، همان قول پیامبران است. منظور این است که قول پیامبران به هم متصل است در حالیکه قول جریانات مخالف، متصل نیست.

۲-۴-۲- مثال ۴ - ... فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ...؛ هلاکت جریان باطل

[حدود دقیقه‌ی ۴۸] (۱۹سبأ) فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَنَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ^۵؛ گفتند: پروردگار ما بین سفرهای ما فاصله زیاد قرار داده، و به خود ستم کردند، پس آن چنان هلاکشان

۵. آیات قبلی: فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ؛

(سبأ-۱۶) ولی روی بگردانند، پس سیل عرم را به سویشان سرازیر کردیم، و دو باغستانشان را مبدل به دو زمین خشک کردیم، که جز خوراکی تلخ، و اثل و مختصری سدر نمی‌رویانید.

این آیه جواب به کسانی است که علت سیل و زلزله و ... را گناه نمی‌دانند. حالا اگر علم امروز این را فهمید، فهمید، نفهمید مهم نیست. این که مریضی‌ها عامل‌های گناه دارد، فهمید فهمید، نفهمید، مهم نیست. این باعث تأسف است که حتی دکترهای رشته‌های فنی، در مباحث معرفتی آن علم فهم درستی ندارند. آن تکنیک را یاد گرفته اند اما مباحث معرفتی آن علوم را خیر.

ذٰلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ

(سبأ-۱۷) -این کیفر را بدان جهت به آنان دادیم که کفران کردند، و مگر جز مردم کفرانگر را کیفر می‌کنیم؟

کردیم که داستان آیندگان شدند، و آن چنان متفرقشان کردیم که مافوق آن تصور ندارد، و در این جریان آیت‌ها است برای هر پر صبر و پر شگری.

یعنی اگر می‌خواهید اینطور هلاک نشوید، صبار شکور می‌خواهد. پایمردی زیاد و شکر زیاد نعمت‌ها می‌خواهد.

مثال ۵ - ... وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ ... ؛ تقویت جریان حق و از بین بردن عقبه‌ی کفار ۲-۴-۳-

[حدود دقیقه‌ی ۵۶] (۷ انفال) وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ... در جریان جنگ بدر، خدا وعده داد که یکی از این دو قبیله برای شماست... وَتَوَدُّونَ أَنْ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهٖ تَكُونَ لَكُمْ... و شما دوست داشتید که به کاروان تجاری برخورد کنید نه کاروان نظامی... وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ؛ خدا می‌خواست که جریان حق را تقویت کند و عقبه کفار را از بین ببرد.

باز هم از این معانی در قرآن داریم. مثلاً (۶۴ مائده) ... كَلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ... (هر وقت آتشی برای جنگ افروختند خدا خاموشش نمود).

۲-۵ - اثر معرفتی نگاه قرآنی؛ خوش‌بینی به حرکتهای مؤمنانه

[حدود دقیقه‌ی ۵۸] این مدل از تاریخ یک خوش‌بینی می‌آورد و آن این است: با اینکه دشمنان هستند، زیاد هم هستند و دیده هم می‌شوند - (۱۰۰ مائده) ... وَلَوْ أُعْجِبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ... (هر چند زیادی ناپاکان تو را به تعجب وا دارد) - اما آن جریانی که در نهایت پیروز می‌شود، جریان حق است: وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ انتهای هر پاراگراف تاریخ است، انتهای هر بخش تاریخ است، انتهای هر یک از فصول تاریخ است و انتهای کل تاریخ است.

باید این را باور کنیم که اینها زَبَدًا رَابِيًا (کف بالآمده) هستند، زیر ندارند، اصالت ندارند. (۲۶ ابراهیم) وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ أُجْتِثَتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ. خداوند کلمه‌ی بد را به درخت ناپاکی شبیه کرده که از زمین کنده شده و قرار و ثباتی ندارد. آن چیزی که در زیر هست و اصالت دارد، جریان حق است. کما اینکه درباره‌ی اصالت «کلمه‌ی طیبه» چنین آمده است: (۲۴ ابراهیم) ... مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ...؛ در اینجا خداوند کلمه‌ی نیک را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه‌اش (در زمین) ثابت و شاخه‌ی آن در آسمان است.

لذا اگر جریانی از حق راه بیفتد (که روی ریل حق حرکت کند)، نتیجه می‌گیرد. انقلاب، جنگ، عملیات‌ها و ... با همین حرکت روی ریل حق نتیجه داده است. ما از اول انقلاب با یک ریل‌گذاری در مسیر حق حرکت کردیم و به نتیجه رسیدیم. اگر زین پس هم روی همان ریل‌ها حرکت کنیم، باز به نتیجه می‌رسیم. اما اگر ریل عوض شود، آنوقت خودمان هم می‌شویم جزو جریان زَبَدًا رَابِيًا.^۶

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيْرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَتَامًا ءَامِنِينَ (سبأ ۱۸) - و ما بین آنان و دهکده‌های پر برکت قریه‌ها قرار دادیم، که یکدیگر را می‌دیدند، و مسافت بین آنها را به اندازه هم کرده بودیم، گفتیم: در بین این شهرها شبها و روزها سیر کنید، در حالی که ایمن باشید.

۶. امام درباره‌ی اینکه اول انقلاب به بچه‌های انقلابی کار داده نشد - به دلیل بی‌تجربگی شان - و کار به نهضت آزادی‌ها - که مبانی درستی نداشتند اما دنیا دیده بودند - سپرده شد، ایشان بابت این قضایا عذرخواهی کردند. یعنی وقتی که ریل عوض شود، نتیجه حاصل نمی‌شود. اتفاقی که الان هم در معرض آن هستیم.

[حدود دقیقه‌ی ۳۳] کسی که کار قرآنی می‌کند و سعی می‌کند قرآن را به خودش بماند، نسبت به حرکت‌هایی که مؤمنانه انجام می‌شود، بسیار خوش‌بین می‌شود. می‌داند اگر جریان حق راه بیفتد، باطل را با خودش از بین می‌برد، چراکه باطل در متن خودش نابودشدنی است (إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا). این نوع تفکر متفاوت است با کسی که فکر کند ما یک جوجه‌ای در مقابل کاخ عظیم زورمدارانیم. دومی یک تفکر غیرمتدینانه است؛ غیرمتدین به این معنی که هیمنه‌ی یک جریانی او را می‌گیرد، و در مقابل، هیمنه‌های خودش را هم از دست می‌دهد.^۷

۲-۶- وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛ پاراگراف‌بندی تاریخ با نگاه قرآنی

[حدود دقیقه‌ی ۵۸] چگونه تاریخ را پاراگراف‌بندی کنیم؟ یا به تعبیری کجا‌های تاریخ اینتر بزیم؟ هر وقت رسیدیم به وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، انتهای هر پاراگراف تاریخ است.

۳-۴- آیه‌ی ۵۰ بقره

(۵۰ بقره) وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ؛ و یادتان بیاید زمانی را که دریا را برای شما بشکافتیم و نجاتتان دادیم و فرعونیان را در جلو چشم شما غرق کردیم.

۳-۱- ماجرای شکافته شدن دریا برای بنی اسرائیل

[حدود دقیقه‌ی ۶۸] جریان شکافته شدن دریا برای بنی اسرائیل در سوره‌ی مبارکه‌ی طه چنین بیان شده است: (۷۷طه) وَلَقَدْ أُوحِيَنا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي... و به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانه حرکت ده و بیرون ببر. ... فَأَضْرِبْ لَهُمُ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا... یک راه خشک وسط دریا ایجاد شد که رفتند و از کف آن عبور کردند، در حالی که کف پایشان نم‌دار هم نشد. دریا شکافته شد، اما گل و شل هم نشد. اینطوری از دریا گذشتند. ... لَّا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى؛ با این معجزه‌ای که رخ داد، دیگر از هیچ غرق شدنی نمی‌ترسی.

۳-۲- نکته‌ی معرفتی بحث؛ امدادهای ویژه‌ی خداوند به جریان حق

حضرت علی (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه به مالک می‌گویند: اگر نیروی کارآمد داری ولی فاسد، او را بگذار کنار. نگو چون کارآمد است نگاهش می‌دارم. خدا به تو نیروی کارآمد می‌دهد. شما سعی نکن با دستمال کثیف شیشه پاک کنی، بگو من دستمال ندارم، خدا به شما دستمال می‌دهد. مشکل ما الان در حکومت اسلامی این است که کار را به دست کسانی می‌دهیم که با اینکه مبانی انقلابی ندارند، با اینکه کنار آمدند با وضعیت‌های جهانی، با اینکه ثروت‌های انباشته دارند و ... - پیش‌خودمان هم می‌گوییم کاش اینطور نبودند - ولی از یک سو می‌گوییم اینها پیر کارند. و آنها را می‌گذاریم در رأس. و انقلاب در مبانی خودش دارد شکست می‌خورد. مگر اینکه جوان‌های انقلابی با همان مبانی ۵۷ و ۵۹ - نه با ویرایش‌های ۹۴-۹۵ - کار را به دست بگیرند. در این صورت یک شکوفایی خیلی خاص خواهید دید از انقلاب. وگرنه انقلاب الان شکوفایی خاصی ندارد. هنوز عده‌ای مبانی را نگه داشته‌اند. در رأسشان هم حضرت آقا به عنوان محور. مبانی‌ای که اگر توسط آقا پژواک نشود در فضای جامعه، دیگر کسی جرأت طرفداری از آن را نخواهد داشت.

۷. حفظ هیمنه به معنی نفی کار دیپلماتیک نیست. اما آنچه مهم است حال دیپلماتیک است. یک نفر در مذاکره، مبارزه می‌کند. ولی یک نفر در مذاکره، قدرت‌های عالم را پذیرفته است و این نگاه را دارد که باید قدرت‌ها را قبول کرد. این نگاه اگر باشد، به جهت فهم، از قرآن و سنن فاصله می‌گیریم. با این نگاه پذیرش سنن الهی دیگر خیلی غیر متعارف و شبیه رمان‌های تخیلی می‌شود.

یا باید بگوییم قرآن برای الان نیست، یا باید این باورها را بپذیریم که له مقالید السموات و الارض؛ یعنی کلیدهای آسمان‌ها و زمین در دست خداست. اگر لازم باشد برای یاری جریان حق آب بشکافد، می‌شکافد. در جریان حضرت موسی (ع) مثل کوه، آب روی هم می‌ایستد: (۶۳ شعراء) ... فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ. کف دریا هم خشک می‌شود. اگر قرار باشد از تنور آب بیاید، می‌آید. (۲۷ مؤمنون) ... وَ فَارَ التَّنُورُ...^۸. خدا مسیرها را هموار می‌کند. باید به عاقبت حرکت‌های مؤمنانه خوش‌بین بود: والعاقبه للمتقين.

۳-۲-۱- ایمان مستحکم و باور عمیق؛ راهنمای انسان برای دریافت امدادهای ویژه الهی

[حدود دقیقه‌ی ۷۲] در سوره‌ی مبارکه‌ی شعراء، جریان مواجه شدن حضرت موسی (علیه‌السلام) و اصحاب ایشان با دریا و لحظات پیش از شکافته شدن دریا چنین بیان شده است: (۶۱ شعراء) فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ، وقتی اصحاب موسی (علیه‌السلام) به دریا رسیدند، دیدند یک طرف دریاست، یک طرف هم فرعونیان، اینجا گفتند که دیگر کار ما تمام است. (۶۲ شعراء) قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ، اینجا جالب است که موسی (ع) با قاطعیت می‌گوید که پروردگارم با من است و هدایت‌م خواهد کرد. اینطور هم نیست که موسی (علیه‌السلام) از قبل بداند که عصا این خاصیت را هم دارد که دریا را بشکافد. در همانجا برای اولین بار این اتفاق می‌افتد. و این قدرتِ باور به معارف حق است.

۳-۳- نکته‌ی فقهی: اثر ابعاد تاریخی بر روی احکام فقهی

[حدود دقیقه‌ی ۷۴] در روایات گفته شده که یوم الانفلاق^۹ (روزی که برای قوم بنی‌اسرائیل دریا شکافته شد)، روز دهم محرم (عاشورا) بوده است. لذا یهودی‌ها روز عاشورا را به میمنت و مبارکی این واقعه، روزه می‌گرفتند. در خود اسلام هم روزه‌ی این روز مستحب بوده است. بعد از جریان عاشورا و اینکه بنی‌امیه - به خاطر اتصالاتی که با یهود داشتند - این روز را مبارک می‌دانستند (تَبَرَّكَتْ بِهٖ بَنُوأَمِيَّةٍ)، ائمه از همین‌جا دیگر روزه‌ی عاشورا را نهی کردند. به همین دلیل الآن روزه در روز عاشورا مکروه است. تأثیر جریان‌های تاریخی بر مستحبات و مکروهات مهم است. در بررسی معارف، احکام و ...، توجه به ابعاد تاریخی هم لازم است.^{۱۰}

۴- آیه‌ی ۵۱ بقره

۸. آب از تنور فوران کرد؛ در جریان حضرت نوح (علیه‌السلام).

۹. انفلاق به معنی شکافه شدن، (۶۳ شعراء) فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أُضْرِبْ بَعْضَاكَ الْبَخْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ؛ (به موسی وحی کردیم که عصای خویش را به دریا بزن، پس بشکافت و هر بخشی چون کوهی بزرگ بود).

۱۰. وقتی یک جریان تاریخی اتفاق می‌افتد، حکم متناسب با آن جریان تاریخی هم اتفاق می‌افتد. اگر یک چیزی مستحب بوده و دلیل تاریخی داشته، مثل زیارت کربلا رفتن (که درجه‌ی بسیار بالایی از ثواب داشته و حتی در این راه جان دادن هم یک فضیلت بزرگ محسوب می‌شده)، آیا همه‌ی این احکام قابل کشیده شدن تا این زمان هم هست یا خیر؟ این‌ها باید از جهت تاریخی هم مورد مطالعه قرار بگیرد؛ اینکه در چه فضای تاریخی‌ای این توصیه‌ها بوده است؛ مثلاً بحث تأکید بر زیارت امام رضا (علیه‌السلام). البته نمی‌خواهیم بگوییم که زیارت ثواب ندارد، اما باید بعد تاریخی قضیه هم بررسی شود. به هر حال این مسایل احتیاج به کار اجتهادی جدی دارد. کما اینکه در نهج البلاغه روایتی هست که به امیرالمؤمنین می‌گویند پیغمبر می‌فرمودند ریش‌هایتان را رنگ کنید. امیرالمؤمنین گفتند، آن برای زمان پیغمبر بود که یهودی‌ها ریش‌هایشان را رنگ نمی‌کردند، اگر مسلمانان هم ریش‌هایشان را رنگ نمی‌کردند، مثل یهودی‌ها می‌شدند و تشبه به آنان پیدا می‌کردند. اینجا بود که پیغمبر اینچنین فرمودند. اما الان که دیگر دامنه‌ی دین باز شده، هر کس هر کاری خواست بکند. آن موقع اگر اجتهادی وارد این بحث‌ها شویم، سرنوشت بعضی از مباحث عوض خواهد شد. البته این موضوع احتیاج به کار اجتهادی دارد که در این مجال نمی‌گنجد. اما تذکرش لازم است.

(۵۱ بقره) وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ اَرْبَعِيْنَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَاَنْتُمْ ظَالِمُوْنَ؛ و یاد کنید زمانی را که با موسی چهل شب وعده کردیم، و پس از او گوساله پرستیدید و ستمکار بودید.

۴-۱- زمان چله‌نشینی حضرت موسی (علیه‌السلام)

[حدود دقیقه‌ی ۸۱] درباره‌ی زمان چله‌نشینی حضرت موسی (ع) دو نقل است. نقل قوی‌تر می‌گوید این اربعین، ماه ذی‌القعدة و دهه‌ی ذی‌الحجه بوده است. نقل دیگر این است که ذی‌الحجه بوده و دهه محرم. هر کدام از این اربعین‌ها، خیلی مهم است با دو خاصیت متفاوت. اربعین به نقل اول، به عید قربان ختم می‌شود و اربعین به نقل دوم به عاشورا و آن قربانی عظیم.

۴-۲- نکته درباره‌ی «اَرْبَعِيْنَ لَيْلَةً»؛ اهمیت «شب» در کنار بحث چله‌نشینی

در بحث میعاد حضرت موسی (ع) یک طرف بحث، خود عدد چهل و چله‌نشینی و میعادهای اینگونه برگزار کردن با خدا است. اما طرف دیگر، بزرگ کردن شب (اَرْبَعِيْنَ لَيْلَةً) است. با اینکه این اربعین در روز هم بوده، اما تأکید بر شب (لیله) نشان می‌دهد که در اینگونه میعادها شب مهم است. نزول قرآن در شب است و معراج در شب بوده، به پیامبر می‌گویند در شب برخیز و کم بخواب، این بحث شب که در قرآن این مقدار جدی برگزار می‌شود، پراهمیت است. پیغمبر مثل پاسبان‌ها می‌خوابیدند. کشیکی می‌خوابیدند. بلند می‌شدند چهاررکعت نماز می‌خواندند دوباره می‌خوابیدند. باز بلند می‌شدند و به همین منوال. خواب خیلی مقطوع داشتند.^{۱۱} گاهی خدا ما را شب‌ها بیدار می‌کند، همان موقع بیدار شوید. ساعت گذاشتید که پنج بیدار شوید، چهار بیدار می‌شوید، خوب، بلند شوید. باز اهمیت نمی‌دهد و می‌خوابد. یک موقع می‌بینی بیدارت می‌کنند که بیدارت کنند.

صلوات!

۱۱. اینکه علم جدید در مورد خواب چه نظری دارد، اینها حرف‌های متعارفی دارد، برای کسانی که بخواهند متعارف زندگی کنند. اگر کسانی بخواهند متعارف زندگی کنند، مثلاً هشت ساعت باید بخوابند، مُقَطَّع نباید بخوابند، اینقدر باید بخورند و ... اما کسانی هستند که غیرمتعارف زندگی می‌کنند و لطمه‌ای هم به آنان نمی‌خورد. حتی خارج از فضای دینی، مثلاً این مرتاض‌ها، بعضی‌شان گاهی با یک بادام یک ماه زندگی می‌کند. اینها واقعیت دارد، اما با کدام منطق پزشکی جور در می‌آید؟ ما استادی داشتیم که کلاً نمی‌خوابید مگر جمعه‌ها که سه ساعت می‌خوابید.